

عالم ربانی و مصلح بزرگ حضرت مولانا عبدالعزیز ملازاده

عبدالباسط بزرگزاده*

همچون مولانا حسین احمد مدنی، مولانا اعزازعلی و اساتید دیگر دارالعلوم دیوبند استفاده برد.

مولانا پس از آن به مدرسه امینیة دہلی^(۱) که توسط مفتی بزرگ شبه قارہ ہند، مولانا مفتی کفایت اللہ دہلوی^(۲)، ادارہ می شد، رفت و بہ مدت ۴ سال تا آخرین سال فارغ التحصیلی در آن مدرسہ ماند و از اساتید توانای آنجا بهره گرفت. مکتب فکری اصلاحی دارالعلوم دیوبند و آموزہ های ضد استعماری آن، تأثیر زیادی در شکل گیری شخصیت مولانا عبدالعزیز و افکار و اندیشہ های ایشان بر جای گذاشت.

بیشترین استفادہ ایشان از محضر مولانا مفتی کفایت اللہ دہلوی بود کہ از مبارزان برجستہ ضد استعمار و از عالمان، عارفان و سیاست مداران مسلمان طراز اول شبه قارہ ہند بہ شمار می رفتند. دیدگاه های فقهی، وسعت نظر، افکار روشنگرانہ، تجربہ فعالیت های دینی، سیاسی و اجتماعی این فرزانه روزگار، تحولی شگرف در شخصیت مولانا بہ وجود آورد کہ می توان نتایج آن را در تصمیم گیری ها و حکمت عملی ایشان در عرصہ های مختلف فعالیت ایشان در بلوچستان و ایران مشاہدہ نمود.

سرانجام پس از اینکه ژرفای درون خود را بہ زیور علم و دانش و عرفان آراست، در سال ۱۳۲۵ھ. ش. ۱۳۶۷ھ. ق. بہ زادبوم خود سرباز بازگشت، و بہ کار دعوت و تبلیغ و قضاوت پرداخت. مولانا در سال ۱۳۲۸ھ. ش. ۱۳۶۹ھ. ق.، برای ادای فریضہ حج و بہرہ مندی از فیوضات معنوی حرمین شریفین عازم سرزمین وحی شد، و بہ لحاظ محبت و اشتیاق وافرشان بہ حرمین شریفین، برای مدتی قصد اقامت در آن سرزمین نمود. لذا پس از اتمام مناسک حج بہ یکی از مراکز دینی آن دیار بہ نام مدرسہ صولتیه [تأسیس مولانا رحمت اللہ کیرانوی ہندی] در مکہ مکرمہ رفته و باهدف استفادہ از اساتید توانای آنجا درخواست

از وفات عالم ربانی و مصلح بزرگ بلوچستان و یکی از پیشوایان معاصر اہل سنت ایران «حضرت مولانا عبدالعزیز ملازادہ رحمہ اللہ» بیست سال می گذرد. مروری مختصر بر زندگانی و سیرہ این شخصیت والا مقام و آشنایی با فعالیت ها و خدمات ایشان، نوعی سپاسگذاری از تلاش های ایشان در عرصہ بیداری اسلامی، و زمینہ ای برای بہرہ گیری و آشنایی نسل جوان از عوامل رشد و موفقیت چنین انسانہای تاریخ ساز و الگو قرار دادن آنها خواهد بود. پرداختن بہ تمام ابعاد وجودی شخصیت مولانا عبدالعزیز و ارایہ مصادیق برای آن، از حوصلہ این نوشتار خارج است و ان شاء اللہ بہ زودی کتاب جامعی از زندگانی ایشان بہ قلم نگارندہ بہ چاپ خواهد رسید. در این مجال، بہ ذکر کلیاتی از زندگی ایشان بہ صورت فہرست وار بسندہ می کنیم.

ولادت و تحصیلات

مولانا عبدالعزیز ملازادہ در سال ۱۲۹۵ھ. ش. [۱۳۳۵ھ. ق. ۱۹۱۶م.] در روستای دیکور دہستان پارود، بخش مرکزی شہرستان سرباز، واقع در جنوب بلوچستان ایران بہ دنیا آمد. پدر بزرگوار ایشان، مولانا عبداللہ ملازادہ سربازی، برجستہ ترین عالم منطقہ و قاضی القضاات بلوچستان در زمان حکومت خوانین محلی بود.

مولانا عبدالعزیز، آموزش قرائت قرآن کریم و تحصیلات ابتدایی را از والد گرامی اش فراگرفت و برای ادامہ تحصیل با وجود مشکلات موجود از نظر معیشتی و وسایل سفر و راه های ارتباطی خارج کشور، بہ شہر کراچی سفر نمود و یک سال و اندی در مدرسہ مظہر العلوم آن شہر مشغول بہ تحصیل شد. پس از آن برای استفادہ ہر چہ بیشتر و بہتر از اساتید برجستہ آن زمان، بہ مدرسہ فتح پوری ہند عزیمت کرد و بہ مدت دو سال در آنجا بہ کسب علم پرداخت. سپس این مدرسہ علمیہ را بہ قصد دارالعلوم دیوبند، بزرگترین مرکز علمی شبه قارہ ہند، ترک کرد و در آنجا بہ مدت شش ماہ از شخصیت های برجستہ ای

* نوہ مولانا عبدالعزیز رحمہ اللہ

ازدواج و طلاق و مسائل دیگر اهل سنت منطقه، از طرف دادگاه برای حل و فصل و صدور حکم به ایشان ارجاع داده می شد. ایشان باسعه صدر و دید بلندشان از به وجود آمدن هر گونه درگیری قومی و مذهبی بین فارس و بلوچ و شیعه و سنی، به شدت جلوگیری می کردند و خواهان اتحاد و همدلی همه اقشار جامعه بودند.

۳- حضور مولانا در رادیو

در مهرماه سال ۱۳۳۷ ه.ش. از طرف رادیو زاهدان، از مولانا دعوت شد تا در برنامه بلوچی صدای زاهدان، موضوعات و مباحث مذهبی را به زبان بلوچی برای مردم بیان نمایند. ایشان بنا به مسائلی، ابتدا این مسئولیت را قبول نکرد، اما سرانجام درخواست های زیاد مردم سبب شد که این پیشنهاد را بپذیرند. از سال ۱۳۳۸ ه.ش. کار خود را در رادیو زاهدان شروع کردند و عصر روزهای پنجشنبه مباحث دینی و اخلاقی را با بیانی شیرین و لحنی گیرا و به صورت موضوعی بیان می کردند. این برنامه شنوندگان زیادی را به خود جلب کرد و تأثیر عمیقی بر مردم گذاشت. پس از چندی، زمان این برنامه بیشتر شد و عصر روزهای دوشنبه جهت پاسخگویی به سوالات اختصاص یافت. نه تنها مردم بلوچ ایران، بلکه بلوچ های پاکستان، افغانستان، ترکمنستان و مناطق دیگر نیز به مدت دو دهه با استفاده از رادیو، تنها وسیله ارتباطی آن زمان، پیگیری یادگیری مسائل دینی و مذهبی شان با صدای دلنشین و تأثیر گذار مرشدشان حضرت مولانا عبدالعزیز بودند.

۴- خدمت در آموزش و پرورش

مدارک تحصیلی مولانا در سال ۱۳۳۵ ه.ش. در شورای عالی فرهنگ در تهران مورد ارزیابی قرار گرفت و برای ایشان مقام افتاء تشخیص داده شد. پس از آن، مولانا پیگیری استخدام در آموزش و پرورش شدند. در مهرماه سال ۱۳۳۹ ه.ش. با پیگیری های مولانا دبیرستانی به نام معقول و منقول و ویژه اهل سنت در زاهدان راه اندازی شد و سرپرستی امور دینی و تدریس کتب عربی و تعلیمات دینی آن به عهده مولانا گذاشته شد. بعد از منحل شدن این دبیرستان در سال ۱۳۴۷، مولانا در سایر دبیرستان های سطح شهر تدریس می کردند و سرانجام در سال ۱۳۶۰ ه.ش. بازنشسته شدند.

۵- احداث مساجد و مدارس

مولانا از بدو ورود به زاهدان همواره می کوشید در هر محله و منطقه ای که مسجد نیست، زمینه را برای ساخت مسجد و برپایی نماز جماعت فراهم کند. خیلی از مساجد شهر و روستاهای اطراف با ارشاد و راهنمایی و حمایت ایشان ساخته شدند.

برخی از مساجد زاهدان که مولانا در تأسیس و یا توسعه آنها نقش مستقیم داشته است، عبارتند از: مسجد عزیزی (مسجد جامع قدیم)، مسجد جامع مکی، مسجد نور، مسجد مدنی و مصلاهی سابق شهر زاهدان.

اقامت نمود. شیخ سلیم، مدیر وقت مدرسه مذکور، به نبوغ علمی و شخصیت والای ایشان پی برده و از ایشان درخواست نمود که در آنجا به تدریس بپردازد. مولانا نیز با این درخواست موافقت کرد و به مدت یک سال و نیم در آنجا به تدریس پرداخت و در کنار آن از اساتید مجرب آنجا در علوم مختلف خصوصاً علم قرائت و تجوید استفاده برد.

مولانا عبدالعزیز بنا به درخواست پدر بزرگوارشان و خدمت به مردم منطقه محروم بلوچستان، در سال ۱۳۳۰ ه.ش. به منطقه بازگشت و فعالیت های دینی گسترده ای را در منطقه سرباز آغاز کرد. از مهم ترین فعالیت های ایشان در این مقطع، تأسیس مدرسه عزیزیه سرباز است که از آن زمان تا به حال فعال است.

هجرت به زاهدان

سفر سرنوشت ساز و اقامت این بزرگوار در شهر زاهدان از مهم ترین و تأثیر گذارترین مراحل زندگانی ایشان به شمار می آید. با ورود این بزرگمرد تاریخ بلوچستان و پیشوای مذهبی مردم این دیار در سال ۱۳۳۴ به زاهدان، تحولی بزرگ در روش زندگی و افکار و اندیشه های مردم این سامان پدید آمد. شهری که از هر نظر عقب مانده و خصوصاً از نظر دینی فاقد هر گونه مدرسه دینی و مرکز علمی بود، در مدت کوتاهی رشد کرد و تعداد مساجد آن از چهار و پنج مسجد به دهها و صدها مسجد رسید. مدارس علوم دینی و مکاتب حفظ قرآن با حضور علمای دلسوز و فداکار فعال گردید. رسومات جاهلی و بدعات و کلیه امور خلاف شریعت با تلاش، تبلیغ و ارشاد ایشان برچیده شد و جای خود را به آموزه های زلال دین و سنت پاک نبوی داد.

در ادامه، به طور خلاصه فعالیت ها و اقدامات ایشان را در زمینه های مختلف برخواهیم شمرد:

فعالیت های فرهنگی و دینی

۱- دعوت و تبلیغ

از برنامه های اصلاحی و مهم ایشان در اصلاح افکار و اندیشه های مردم، تبلیغ و تعلیم آموزه های دینی بود. سخنرانی های عمومی ایشان در نماز جمعه و عیدین و در جلسات خاص و ملاقات های مردمی، تدریس ترجمه و تفسیر قرآن و حدیث نبوی، سفر به روستاهای اطراف شهر و ملاقات با مردم و تبلیغ مسائل دینی و بسیاری از برنامه های دیگر که بعداً ذکر می شوند، تأثیر بسیار سازنده و مفیدی در روح و روان مردم گذاشت و سبب اصلاح و تحول عمیقی در زندگی آنان شد.

۲- حل و فصل اختلافات

مولانا در امر قضاوت و حل و فصل دعاوی، همچون پدر بزرگوارشان مولانا عبدالله ملازاده سربازی، تبحر و توانایی ویژه ای داشت. بزرگترین مسائل اختلافی و درگیری های قومی با جرات ایمانی، قوت بیان و قدرت استدلال ایشان، حل و فصل می گردید. پرونده های

از رفتن بر حذر داشتند و فتوادادند هر کس در این جنگ بمیرد، مرگش اسلامی نخواهد بود و مورد رضای خدا قرار نخواهد گرفت. عوامل رژیم سعی زیادی کردند تا مولانا را دستگیر نمایند و به علت به هم خوردن برنامه‌شان از مولانا انتقام بگیرند، اما نتوانستند در مقابل هیبت و شجاعت مولانا و ایمان محکم ایشان کاری از پیش ببرند.

۲- تأسیس حزب اتحادالمسلمین

در سال ۱۳۵۷ با تحولات و دگرگونی‌هایی که در ایران و جهان در حال پیش آمدن بود، جمعی از علمای بلوچستان به این نتیجه رسیدند که باید به صورت حزبی از حقوق و مطالبات مردم منطقه دفاع نمایند، لذا در همین راستا «حزب اتحادالمسلمین» تأسیس گردید و بنا به اصرار اعضا مسئولیت رهبری حزب به حضرت مولانا عبدالعزیز تفویض گردید. دفتر حزب در شهر زاهدان و شهرهای دیگر استان دایر و فعالیت‌های خوبی آغاز گردید. علاوه بر اهداف اصلاحی و تربیتی حزب، در ارتباط با وقایع روز، همواره موضع‌گیری‌ها و قطعنامه‌های حزب به عموم مردم ابلاغ می‌شد. خصوصاً بعد از پیروزی انقلاب اسلامی بیشتر مطالبات مردم و علما از طریق این حزب به مسئولین منتقل می‌گشت. این حزب نه تنها از حقوق مذهبی بلکه از مسائل ملی و قومی مردم منطقه نیز دفاع می‌کرد و خواهان آزادی قلم و بیان و پاسداشت زبان و فرهنگ مردم منطقه و اقوام ایرانی بود.

۳- حمایت از انقلاب اسلامی ایران

حضرت مولانا با پیروزی انقلاب مردم ایران در بهمن ۱۳۵۷، از مردم خواستند پشتیبان این انقلاب و نظام جمهوری اسلامی باشند. ایشان در هم شکسته شدن نظام پهلوی را نتیجه ظلم و ستم این رژیم می‌دانستند و از مردم و مسئولان می‌خواستند که قدر این پیروزی را بدانند و شکر آن را بجا آورند و سعی کنند کارهای حاکمان گذشته تکرار نشود و حقوق همه مردم ایران و اقلیت‌ها به طور مساوی داده شود.

در شرایطی که اوضاع بلوچستان متشنج بود و برخی فریاد و شعار جدایی طلبی و تجزیه طلبی سر می‌دادند، مولانا عبدالعزیز در مقابل آنان ایستاد و مردم را به امنیت و حفظ تمامیت ارضی کشور فراخواند و به صورت مسالمت آمیز پیگیر تحقق خواسته‌ها و مطالبات آنان شد. به طور قطع و بالاتفاق همه، امنیتی که در بلوچستان اول انقلاب به وجود آمد، مدیون حکمت و هوشیاری مولانا عبدالعزیز بود و گرنه اوضاع این منطقه از کردستان آن زمان نیز بحرانی تر می‌شد.

مولانا از مسئولین کشور خواستند حقوق ملی و مذهبی مردم بلوچ و اهل سنت حفظ شود؛ مسئولان اجرایی و اداری از میان خود بومی‌ها انتخاب شوند و بین شیعه و سنی و بلوچ و فارس تبعیضی حاکم نباشد. ایشان بارها مستقیماً با رهبر فقید انقلاب و دیگر مسئولان نظام دیدار کردند و بر دقت و حسن اجرای احکام اسلامی و رعایت حقوق اقلیت‌ها تأکید می‌ورزیدند.

همچنین برای تربیت نسلی که پاسخگویی نیازهای دینی و مذهبی مردم باشند و قرآن را آموزش دیده و حفظ نمایند و مردم را دعوت و تبلیغ کنند، اقدام به تأسیس مدارس دینی نمودند. مولانا ابتدا در مسجد جامع قدیم (عزیزی) مدرسه‌ای دایر نمودند و طلاب زیادی برای فراگیری علوم دینی و یادگیری قرآن به آنجا مراجعه کردند.

در سال ۱۳۴۵ مدرسه و مسجد اشاعة التوحید را تأسیس نمودند که مرکز رجوع طلاب علوم دینی قرار گرفت. پس از مدتی این مدرسه را به یکی از علمای زاهدان واگذار کردند و خود مدرسه‌ای بزرگتر را در خیابان خیم شهر زاهدان بنیان نهادند که بعدها بزرگترین مرکز علمی اهل سنت ایران قرار گرفت و به نام حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان شهرت یافت. دارالعلوم زاهدان در سال ۱۳۵۰ تأسیس شد و طلاب به صورت شبانه روزی برای ادامه تحصیل در آنجا پذیرفته می‌شدند.

در حال حاضر به همت بلند جانشین و خلف صالح ایشان، حضرت مولانا عبدالحمید «حفظه الله»، بیش از دو هزار نفر طلبه، در دو قسمت برادران و خواهران این حوزه، مشغول تحصیل علوم دینی و یا حفظ کلام الله مجید هستند، و سالانه به مناسبت همایش فارغ التحصیلی طلاب دارالعلوم زاهدان، گردهمایی بسیار بزرگی با حضور شخصیت‌های برجسته علمی از داخل و خارج و شرکت چشمگیر اهل سنت سراسر ایران برگزار می‌گردد.

۶- حمایت از جماعت دعوت و تبلیغ

مولانا عبدالعزیز تنها شخصیت ایرانی‌ای بود که در ایام تحصیلش در هند، با مولانا محمدالیاس کاندهلوی، بنیان‌گذار نهضت جهانی دعوت و تبلیغ، ملاقات نمود و با برنامه‌های اصلاحی و تربیتی ایشان آشنا گردید.

طبق وعده مولانا محمدالیاس به ایشان، اولین گروه جماعت دعوت و تبلیغ در سال ۱۳۳۱ شمسی از هندوستان به بلوچستان ایران آمد و مورد استقبال گرم مولانا قرار گرفت. از آن پس با حمایت ایشان همواره جماعت‌های تبلیغی به ایران می‌آمدند و مراکز متعددی در شهرهای مختلف بلوچستان و ایران تأسیس شد. با توجه به اینکه این حرکت قرین اخلاص و حکمت هست، تأثیر خوبی بر عموم مردم گذاشته و سبب اصلاح بسیاری از مردم و آشنایی‌شان با مسائل دینی و اسلامی شده است.

فعالیت‌های سیاسی مولانا

۱- مولانا و اصلاحات ارضی شاه

در جریان اصلاحات ارضی شاه در سال ۱۳۴۲ ه. ش.، رژیم قصد داشت برای سرکوب عشایر قشقایی فارس که مانع اجرای اصلاحات ارضی بودند، از عشایر بلوچ استفاده کند. مولانا پس از اطلاع از این موضوع، در خطبه‌های عید همان سال از برنامه اعزام مردم بلوچ برای درگیر شدن با برادران ایرانی خود بشدت انتقاد کردند و مردم بلوچ را

از این رو ایشان با برادران اهل تشیع استان ارتباط و دوستی خوبی داشتند، خصوصاً با آیت الله کفعمی، امام جمعه وقت اهل تشیع زاهدان، و به مناسبت های مختلف همدیگر را ملاقات می کردند و به منازل همدیگر رفت و آمد داشتند. مولانا می فرمودند: شما نمی توانید در زمان طاغوت یک پرونده کوچکی که بین شیعه و سنی اختلافی افتاده باشد و باعث رنجیده شدن کسی از طرفین شده باشد، پیدا کنید. ایشان معتقد بودند دشمنان اسلام بودند که در طول تاریخ این دو گروه اسلامی را به جان هم می انداختند و خود بهره برداری کردند. لذا الان باید مسئولان نظام هوشیار باشند که تاریخ گذشته تکرار نشود و دشمنان اسلام سوء استفاده نکنند.

۷- مسائل جهان اسلام

حوادث و اتفاق های ناگوار جهان اسلام همواره مولانا را ناراحت می کرد، خصوصاً قضیه اشغال افغانستان توسط شوروی سابق و اقدامات اسرائیلی ها بر علیه مسلمانان فلسطینی و سایر مشکلات مسلمانان در کشورهای اسلامی و اروپایی. مولانا ضمن آنکه همواره از دل و جان برای پیروزی همه مسلمانان و مجاهدان راه اسلام دعا می کردند، هر چه از دست شان برمی آمد، برای آنان انجام می دادند. با حضور مهاجرین افغان و احزاب اسلامی در ایران و زاهدان، مولانا اعلام فرمودند که آنها مهاجرین و ما انصار هستیم و باید تا حد ممکن با آنان همکاری کنیم. ارسال مواد غذایی، پوشاک و کمک های نقدی برای مجاهدین، حمایت از مهاجرین و توصیه به مردم زاهدان در نمازهای عید و جمعه برای کمک به آنان، ارتباط خوب احزاب سیاسی و جهادی افغانستانی با مولانا و کسب راهنمایی از ایشان و دیگر موارد متعدد حمایت ها، مولانا را چنان در میان ملت افغانستان محبوب ساخته بود که کمتر کسی است که با حضرت مولانا عبدالعزیز آشنایی نداشته باشد و یا برای ایشان دعای خیر ننماید.

ویژگی های اخلاقی مولانا

حضرت مولانا عبدالعزیز دارای جمیع صفات برجسته اخلاقی بودند. کسی که برای یکبار با ایشان ملاقات می کرد، از ایشان متأثر شده و تحت تأثیر اخلاق و سیرت نیکوی ایشان قرار می گرفت. ایشان پایبند همه شئون دینی و فرامین قرآن و سنت بودند. در ظاهر و باطن به صفت خشیت و تقوا آراسته بودند. بسیار ساده و بی آرایش زندگی می کردند و از هرگونه تجملات و تکلفات به دور بودند. به اهل علم و طلاب علوم دینی بسیار ارج می نهادند و از کسانی که کوچکترین خدمتی به مردم می کردند، قدردانی می نمودند. بسیار به اساتید خویش و علمای سلف محبت داشتند و احترام می ورزیدند. روحیه انتقادپذیری داشتند و از بالاترین درجه سعه صدر برخوردار بودند. شجاع بودند و در بیان حقایق از کسی باکی نداشتند. به ظاهر و نظافت لباس و بدن خیلی توجه داشتند و در همان حال بسیار متواضع

۴- در مجلس خبرگان

مشارکت اهل سنت در امور سیاسی کشور و دفاع از حقوق قانونی آنان، همواره مدنظر علما و رهبران اهل سنت بخصوص حضرت مولانا عبدالعزیز بود. از این رو در اولین انتخابات مجلس خبرگان در سال ۱۳۵۸، اهل سنت بلوچستان دو نفر را از طرف حزب اتحادالمسلمین به عنوان کاندیدای منتخب مردم معرفی کردند. این دو نفر یکی حضرت مولانا عبدالعزیز پیشوای مذهبی مردم بلوچستان و دیگری آقای حمیدالله میرمرادزهی وکیل پایه یک دادگستری بودند. حضور فعال مولانا در مجلس و نطق های مهمی که در آنجا داشتند و دفاعیاتی که از حقوق اهل سنت ایران مطرح نمودند، ایشان را بیش از پیش در میان ملت ایران محبوب و مشهور کرد. خصوصاً انتقاد شدید ایشان نسبت به اصل دوازدهم قانون اساسی که صرفاً مذهب جعفری اثنا عشری را به عنوان مذهب رسمی کشور می دانست. مولانا پیشنهاد دادند که در این اصل صرفاً «دین رسمی ایران اسلام است» قید شود و ذکری از مذاهب به میان نیاید و اگر اصراری بر نوشتن مذهب است پس باید همه مذاهب اسلامی اعم از شیعه و سنی در این کشور رسمیت داشته باشند. ولی متأسفانه با این خواسته و پیشنهاد ایشان موافقت صورت نگرفت که این امر و مسائل دیگری که پس از آن به وقوع پیوست سبب دل شکستگی و گلایه ایشان و عموم اهل سنت ایران از مسئولان نظام جمهوری اسلامی گردید.

۵- شورای شمس

در سال ۱۳۵۹ جامعه علمای اهل سنت ایران به رهبری علامه احمد مفتی زاده و مولانا عبدالعزیز ملازاده، شورایی را در تهران تشکیل دادند تا نسبت به حقوق اهل سنت ایران و پیگیری خواسته های مشروع و قانونی شان هماهنگی و همفکری لازم انجام گیرد. شورای مرکزی اهل سنت که به طور اختصار به «شورای شمس» معروف شد، توانست با حضور بیشتر شخصیت های اهل سنت از سراسر کشور، چندین جلسه در تهران و کردستان برگزار نماید و برنامه های خوبی را پیگیری نماید. دیدارهایی نیز با مسئولین زده بالای جمهوری اسلامی انجام دادند و خواسته های مهمی همچون: مسجد اهل سنت تهران، به رسمیت شناخته شدن مذهب اهل سنت در قانون اساسی ایران، احترام به مقدسات اهل سنت و رعایت اصل برادری و برابری و... را مطرح نمودند. متأسفانه تلاشهای مسالمت آمیز و قانونی این شورا، نگرانی برخی تندروها را برانگیخت و با گذشت یک سال از تأسیس آن، بسیاری از فعالان آن به زندان افتادند و فعالیت های شورا متوقف گردید.

۶- وحدت میان شیعه و سنی

مولانا از هرگونه تفرقه و اختلاف بین این دو مذهب اسلامی پرهیز می کردند و معتقد بودند عزت اسلامی و پیروزی مسلمانان در جهان در سایه وحدت همه مذاهب اسلامی تحقق می یابد.

و فروتن بودند. به ملت و مردم خود بسیار محبت داشتند، طوری که هر کسی فکر می کرد ایشان با من بیشتر از دیگران محبت دارند. خیرخواه دولت و ملت بودند و همواره انتقادهای سازنده و توصیه های لازم را با صراحت بیان می کردند. مورد تحسین و تکریم علمای داخل و خارج ایران بودند و جایگاه ویژه ای در میان آنان داشتند. سخاوت و مهمان نوازی ایشان ضرب المثل بود و از ایشان به حاتم طایی زمان یاد می شد. مجالس ایشان معنویت و جذابیت خاصی داشت. محبت رسول خدا صلی الله علیه وسلم و یاران با وفای آن حضرت چنان در وجود ایشان عمیق بود که هر گاه از آنان یاد می کردند، اشک هایشان جاری می گشت.

شب و روز در فکر امت اسلامی و وضعیت مسلمانان بودند و در هر فرصتی برای سربلندی اسلام و مسلمین دعا می کردند. سفرهای متعددی به برخی کشورهای اسلامی و عربی داشتند. برای معالجه به انگلستان و آمریکا نیز سفر کردند و در ضمن این سفرها با مسلمانان این کشورها دیدار کردند و با رهاورد و تأثرات بسیار نیکو و باارزشی به وطن بازگشتند.

بیماری و درگذشت

مولانا سابقه بیماری قند داشت، اما بیماری شان حاد نبود. بعد از انقلاب در سال ۱۳۵۸، عارضه قلبی شدیدی به ایشان دست داد که بلافاصله با هواپیمای اختصاصی دولتی به تهران منتقل شدند. در سال ۱۳۶۴ به ناراحتی کلیه دچار شدند و هر دو کلیه ایشان از کار افتاد. سفرهایی برای معالجه انجام دادند، اما متأسفانه نتیجه مثبتی حاصل نشد. اواخر خردادماه ۱۳۶۶ ه. ش. جهت معالجه به مشهد منتقل و مدتی در بیمارستان پانزده خرداد این شهر بستری شدند. پس از کمی بهبودی، در مشهد در منزلی که برای اقامت موقت ایشان اجاره شده بود، به سر بردند. حالت عجیبی در تمام دوران بیماری داشتند. هیچ وقت لب به شکوه نگشودند و همواره شکر خدا را بجا می آوردند و می گفتند: «هر چه از دوست رسد نیکوست.»

صبر و تحمل ایشان بسیار بالا بود. بسیار ضعیف شده بودند و وزن ایشان از ۹۰ کیلو به ۵۰ کیلو و کمتر از آن رسیده بود. می فرمودند: هیچ آرزویی برای من جز ملاقات با الله و رسول خدا صلی الله علیه وسلم باقی نمانده است.

سرانجام در سحرگاه روز چهارشنبه ۲۱ مردادماه ۱۳۶۶ شمسی برابر با ۱۶ ذوالحجه ۱۴۰۷ قمری با به زبان آوردن شهادتین، ندای ملکوتی حضرت حق را لبیک گفته و جان به جان آفرین تسلیم کردند؛ انا لله و انا الیه راجعون.

خبر درگذشت این عالم فرزانه و مصلح بزرگ، تمام ملت ایران، خصوصاً اهل سنت ایران و منطقه را بشدت تکان داد و متأثر کرد. پیام های تسلیت از هر کجای ایران و جهان اسلام برای خانواده ایشان ارسال می شد.

پیکر پاک ایشان از مشهد به زاهدان منتقل شد و به طرز بسیار باشکوه

و تاریخی ای تشییع گردید. مردم زاهدان و بلوچستان در آن روز در فراق عالمی ربانی و پدری مشفق و مهربان همه عزادار بودند و سر از پا نمی شناختند و احساس می کردند سخت ترین روز زندگی شان است. پیر و جوان، زن و مرد، فارس و بلوچ، شیعه و سنی، همه بی قرار و گریان بودند، چرا که یکی از اولیا و دوستان مخلص خدا و انسانی برجسته، خیرخواه و دعاگو از میان شان رخت برپسته و به سرای آخرت شتافته بود.

سرانجام پیکر ایشان بنا بر وصیت خودشان به روستای حیط شهرستان سرباز انتقال یافت و در کنار آرامگاه پدر بزرگوارش مولانا عبدالله سربازی آرام گرفت. سلام بر روزی که متولد شد و سلام بر روزی که از دنیا رفت و سلام بر روزی که دوباره زنده و محشور خواهد شد.



پی نوشتها:

۱- مدرسه امینیه دهلی در سال ۱۳۱۵ ه. ق. توسط یکی از دوستان مفتی کفایت الله دهلوی به نام مولوی امین الدین در مسجد سنهری (بازار طلا فروشان) دهلی تأسیس شد. اولین استاد این مدرسه نابغه زمان و علامه دوران مولانا انور شاه کشمیری رحمه الله بود. علامه کشمیری در سال ۱۳۲۰ ه. ق. بنا به خواست پدر بزرگوارش عازم کشمیر شد و مدرسه با خلأ بزرگی مواجه گشت. مولوی امین الدین از مفتی کفایت الله، که مدرس مدرسه عین العلم شاه جهانپور به مدیریت استادش مولانا عبیدالحق بود، درخواست کرد تا جهت تدریس به مدرسه امینیه دهلی تشریف بیاورد. اما وی به احترام استادش مولانا عبیدالحق ابتدا این پیشنهاد را نپذیرفت، ولی بعد از وفات ایشان در شوال ۱۳۲۱ ه. ق. روانه دهلی شد و به عنوان مدرس فعالیتش را در امینیه دهلی آغاز کرد. ولی عملاً همه امور مدرسه به او سپرده شد. این پیشنهاد یک سبب ظاهری بود، ولی حقیقت امر این بود که شب تاریک دهلی بعد از خاندان ولی الهی (شاه ولی الله محدث دهلوی) منتظر یک پدر کامل بود؛ چرا که منتسبین خاندان ولی الهی بعد از انقلاب نافر جام ۱۸۵۷ م. به دیوبند و مناطق اطراف پراکنده شده بودند. اما دست قضا و قدر یکی از پیروان افکار و اندیشه های این خاندان را که شخصیتی شایسته و بلند همت بود، برای دهلی پایتخت هند برگزید و این پدر کامل از انوار قدسی آفتاب ولی الهی بهره برده و با صد جاه و جلال بر آسمان دهلی درخشید گرفت.

۲- مفتی کفایت الله فرزند شیخ عنایت الله در سال ۱۲۹۲ ه. ق. در شاهجهانپور در محله سبزی در خاندانی با اصالت یمنی چشم به جهان گشود (چند نسل جلوتر یکی از اجداد ایشان از سرزمین یمین به هند مهاجرت کرده بود). مولانا تحصیل علم را از سن پنج سالگی با آموزش قرآن از مکتب خانه محل سکونتش آغاز کرد و در سال ۱۳۱۰ در سن هجده سالگی برای ادامه تحصیل عازم مرادآباد شد و در مدرسه الغریبای مسجد شاهلی به تحصیل علم پرداخت. پس از دو سال تحصیل در این مدرسه در سال ۱۳۱۲ ه. ق. روانه دارالعلوم دیوبند شد و به مدت سه سال از محضر علمای برجسته این مرکز بزرگ علمی، علی الخصوص از محضر شیخ الهند مولانا محمود الحسن دیوبندی رحمه الله، عالم ربانی، سیاستمدار برجسته و رهبر مبارزان علیه استعمار انگلیس، بهره فراوان برد. و در سال ۱۳۱۵ ه. ق. در سن ۲۳ سالگی از دارالعلوم دیوبند فارغ التحصیل شد. افکار و اندیشه های بلند علمی، فقهی و سیاسی شیخ الهند تأثیر بسزایی بر مفتی کفایت الله گذاشت و به ابوحنیفه هند شهرت یافت. مفتی کفایت الله دهلوی سرانجام در سال ۱۳۷۲ ه. ق. / ۳۱ دسامبر ۱۹۵۲ از دنیا رحلت کرد.